

هدف از بعثت تمام پیامبران در طول تاریخ بشر، به تعبیر قرآن، راه بردن انسان از گمراهی و نادانی به سرچشمه‌های حکمت الهی بوده است؛ به همین دلیل پیامبران در هر قوم و فرهنگی برانگیخته شدند ...

پیامبر اکرم(ص) ابتدا همسرشان خدیجه(س) و پسرعمویشان علی(ع) را در جریان نبوت خویش قرار دادند. 3سال بعد با نزول آیه (171#&؛و انذر عشیرتک الاقربین&؛8)؛ دعوت وارد مرحله جدیدی شد و در همان سال با نزول آیه (171#&؛فاصدع بما توامر و اعرض عن المشرکین&؛9) علنی شد و اول بار پیامبر(ص) در بازار عکاظ، جایی که همه مردم برای تجارت در آن جمع بودند و عده‌ای نیز در بلندی‌های آن به بیان اشعار تازه و داستان‌های گوناگون مشغول بودند، همه را به سکوت

خواندند و دعوت خویش را آشکار کردند.

آن روز ابولهب، پیامبر(ص) را به استهزا آزد و عده‌ای نیز به پیروی از او، پیامبر(ص) را آزار رسانیدند، اما ابوطالب(ع) در حمایت از پیامبراکرم(ص) آنان را تشر زد. عده کمی ایمان آوردند و به جمع گروه اندکی که در این دوره سه‌ساله پنهانی ایمان آورده بودند، پیوستند(10).

اولین وحی وقتی توسط جبرئیل بر پیامبر نازل می‌شود همراه با هیبت و احساس سنگینی بار عظیم رسالت است به گونه‌ای که وقتی به خانه می‌آیند، به همسرشان خدیجه(س) می‌گویند: 171#& مرا بیوشان؛ اما از ابهام و شگفتی گزارشی نشده است؛ چه آمادگی ارتباط با فرشته وحی و جهان غیب از پیش برای پیامبر(ص) ایجاد شده بود و پیش از اینکه حضرت ختمی مرتبت جبرئیل را ببیند، آثار او را دیده بوده‌اند. مکاشفاتی از این قبیل، میل به تنهایی، عزلت‌های یک ماهه در کوه‌های اطراف مکه، رویاهای صادقانه، خواب‌هایی که حال و هوای جهان غیب داشت، شنیدن صدای ملک وحی پیش از بعثت و ارتباط سه‌ساله با اسرافیل و 20 ساله با جبریل(11) آمادگی‌هایی بوده که ایشان را برای ابلاغ پیامبری مهیا می‌ساخته است. پس بعثت امری دفعی و غیر منتظره نبوده و به تدریج و در طول زمان این آمادگی در رسول خدا(ص) ایجاد شد و در 40 سالگی فرشته را دید و قلبش آماده نزول قرآن شد.

اگر این دسته از روایات را بپذیریم که درست هم همین است، درباره روایات دیگری که پیامبر(ص) را ناآشنا به فضای وحی و ارتباط با فرشتگان می‌دانند، تامل باید کرد.

برای مثال نگاه ناباورانه پیامبراکرم(ص) به حادثه وحی و ترس از پریشان‌خاطری یا جن‌زدگی و مشورت با حضرت خدیجه(س) که او رسول اکرم(ص) را دلداری دهد و به رسول خاتم بگوید: نگرانی نباش تو صله رحم به جا می‌آوری، نیکوکار هستی، مهمان‌نواز هستی، به دیگران کمک می‌کنی، کریم و بخشنده‌ای خداوند را دوست داری محال است که تو دچار توهم شده باشی و یا جن در تو حلول کند و او پیامبر را تسکین داد و سپس به دیدن ورقه‌بن نوفل پسرعموی خود رفت و ماجرا را تعریف کرد و او گفت سبوح‌قدوس، همسرت پیامبر آخرالزمان است و خدیجه(س) از ورقه‌بن نوفل، تایید گرفت به عنوان شاعر پیامبری او و آرام شدن حضرت با دلداری وی، و این حضرت خدیجه و ورقه‌بن نوفل است که از حضرت ختمی مرتبت تردیدزدایی می‌کنند. مضامین این دسته از روایات است(12) که با سیر رشد و فضای تربیتی حاکم بر پیامبراکرم(ص) و بصیرت و بینش او نسبت به وظیفه سنگین رسالت، ناسازگار به نظر می‌رسد.

پیامبری که مراحل از اشراف را پشت سر گذاشته و مخاطب فرشته بود حرکتش کاملاً آگاهانه است. او می‌دانست چه می‌کند؟ به کجا می‌رود؟ از لحظه‌ای که وارد غار شد می‌دانست که در چه مسیری حرکت می‌کند.

پیامبری که قبل از رسالتش نبی بوده، پیامبری که معصوم است یعنی تمام مراحل سیر و سلوک را پشت سر گذاشته و اکنون مستغرق در حضرت دوست شده و همه فاصله‌ها را از بین برده حال که مخاطب حضرت دوست قرار گرفته، دچار ترس شود؟ ترس ریشه در جهل دارد. قبول ترس یعنی انکار عصمت رسول خدا(ص).

خداوند در مورد مومنین، می‌فرماید: 171#& لاخوف علیهم و لاهم یحزنون؛ در وجود مومن ترس راهی ندارد؛ حال در این مقطع حساس که مهم‌ترین لحظات عمر بشریت است، چرا باید پیامبرترسد؟

پیامبری که باید آماده شود برای تغییر تمام مناسبات اجتماعی، روابط بشری، نظام ارزشی عالم انسانی، پیامبری که اولین مخلوق خداوند در عالم مجردات است و اکمل انسان‌های کامل و قطب‌الاقطاب است و گاهی از افق ابراهیم طلوع می‌کند، گاهی از افق نوح، گاهی از افق موسی و گاهی از افق عیسی آیا می‌تواند دچار ترس شود و اولین و مهم‌ترین گام خود را با ترس بردارد؟ محال است.

ابن اسحاق می‌گوید پیامبر از کوه که پایین آمد تمامی سنگ‌ها و درخت‌ها به رسالت او سلام می‌دادند. این پیامبر آگاه بود و با قدم‌های محکم و استوار از کوه پایین آمد و بعد از دو رکعت نماز در مسجدالحرام به خانه‌اش رفت و به همسرش فرمود که به رسالت مبعوث شده و همسرش گفت آمنت.

مآخذ:

- 1- قرآن مجید، سوره آل عمران، آیه 164.
- 2- سوره توبه، آیه 128، سوره جمعه، آیه 2.
- 3- سوره اسراء آیه 94، سوره فرقان، آیه 41.
- 4- سوره احزاب، آیه 21، سوره ممتحنه، آیه 6.
- 5- سوره اسراء، آیه 95.
- 6- السیره النبویه، ابن هشام، ج 1، ص 240؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 15، تاریخ طبری، ج 2، ص 293.

- 7- السیره النبویه، ابن هشام، ج 1، صص 236 و 237؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 16؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 298.
- 8- سوره شعراء آیه 214.
- 9- سوره حجر آیه 94.
- 10- تاریخ یعقوبی، ج 2، صص 17 و 18.
- 11- تاریخ یعقوبی ج 2، ص 16؛ الکامل فی التاریخ، ج 2 صص 46 تا 50.
- 12- السیره النبویه، ابن هشام، ج 1، ص 238؛ تاریخ یعقوبی ج 2، ص 17؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 299.